



پیوندهای فرهنگی شرق و غرب

(۳)

بخش چهارم

از آنچه گذشت چنین نتیجه میگیریم که مظاهر مادی تمدن ملل از قبیل ساختمان‌ها و محصولات علمی و فنی بنوعی از همسانی و یکپارچگی گرایش دارند ولی فرهنگ‌ها برای اینکه اصالت خود را حفظ کنند باید کوشش شود که ارزش‌های پایدار هر کدام از آنها حفظ شود. آنچه در امر فرهنگ مهم است یکسان شدن فرهنگ‌های متعدد جهان نیست بلکه تقویت پیوندهای آنها و اقتباس‌های آنها از یکدیگر است در عین حفظ اصالت آنها. میتوان گفت فرهنگ هر ملت محصول دید و دریافت او از عوالم طبیعی و معنوی است نقاش یا شاعر یا مریسیدان ایرانی و حتی فیلسوف ایرانی بنوعی خاص از عوالم حیاتی متأثر میشود و در نتیجه آن تأثر آثاری بوجود می‌آورد که بادی و دریافت هنرمند غربی متفاوت است. این امر تنوع فرهنگ‌ها بجای آنکه امری نامطلوب باشد موجب غنا و تعدد فرهنگ‌ها میشود. بنابراین کسانی که دم‌آذ فرهنگ جهانی می‌زنند راه اشتباه میروند. اگر فرض کنیم که تمام شاعران جهان یا تمام موسیقیدانان و نقاشان عالم یکسان فکر کنند و تأثرات خود را بشکل واحد ظاهر کنند چنانکه گفتم دنیای

* جناب آقای دکتر غلامعلی رعدی آذر خشی، رئیس دانشمندانشکده ادبیات دانشگاه ملی، سفیر سابق شاهنشاه آریامهر و رئیس سابق هیأت نمایندگی ایران در دیونسکو و سناتور سابق.

فرهنگ شبیه بیک کارخانه یا یک سر بازخانه خواهد شد. در این جاجمله معروف رودیاری کیپلینگ (۱۹۳۶ - ۱۸۶۵) بخاطر می آید که گفته است شرق شرق است و غرب غرب یعنی هیچگاه شرقی غربی و غربی شرقی نخواهد شد. از این گفتار تعبیرهای مختلف کرده اند ولی تصور میکنم صحیح ترین تعبیر این است که انسان شرقی تحت تأثیر محیط خاص خود خالق نوعی آثار و مبتکر نوعی سلیقه های فرهنگی است که غربی را بدان دسترسی نیست و غربی نیز همین حال را دارد.

با این وصف نمی توان گفت که فرهنگ های جهان در عین تعدد و تنوع هیچگونه رابطه و پیوندی بایکدیگر نباید داشته باشند، فرهنگ های ملی باید اصالت و ارزش های ذاتی خود را حفظ کنند و در همان حال از فرهنگ های دیگر نیز اقتباس هائی بکنند ولی این اقتباس ها نباید به اصالت و هویت آنها صدمه بزند.

منظور من از این توضیحات این است که هنوز در شرق و غرب کسانی هستند که از وحدت فرهنگ هادم می زنند که امری خطرناک است در شهر یورماه سال گذشته (۱۳۵۲ = ۱۹۷۳) که از طرف اتحادیه نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی، به کنگره نویسندگان و شاعران آسیا و افریقا در شهر آلمانا پایتخت جمهوری قزاقستان دعوت شده بودم با کمال تعجب دیدم که موضوع بحث های یکی از کمیسیونهای آن کنگره فرهنگ واحد جهانی است و عجیب تر آنکه در مقابل مخالفت من که می گفتم برخلاف جهانی بودن علم از جهانی بودن فرهنگ نمیتوان سخن گفت چند نفر از حضار که یکی از آنها یکی از نویسندگان شوروی است باین نکته که در محافل ادبی مغرب زمین امری مقبول و مفهوم پیش پا افتاده است لب به اعتراض گشودند و اگر خطا نکنم چنان تصور کردند که چون این حقیقت از زبان یک نماینده متعلق به یک کشور سرمایه دار می آید منظور من از این اعتراض ایجاد اختلال و اختلال در بحث است خوشبختانه پس از توضیحات بیشتری که دادم و چند تن نیز بنکات و دقائق امر توجه کردند با گفتار من موافقت کردند و شخص معترض نیز بعنوان این که در ترجمه مفهوم صحیح بیان مرا نفهمیده است معذرت خواست.

بخش پنجم - شرق کجاست و غرب کجاست ؟

باید باین نکته توجه کرد دو کلمه شرق و غرب دو اصطلاح است که عملاً معنی منحز و واضحی ندارد. اصلاً نمیتوان از لحاظ جغرافیائی گفت که شرق کجاست و غرب کجاست. مثلاً کشورهائی که در غرب ایران واقع شده اند از افغانستان تا ژاپون برای مردم اروپا و امریکا شرق محسوب میشوند ولی ایران و هندوستان نسبت به ژاپون در حکم غرب است و امریکا نسبت به

ژاپون به‌عنوان شرق زمین است، اصطلاح خاورمیانه نیز همین حال را دارد. روزی اروپایی‌ها ممالکی را که در منطقهٔ یونان تاهند واقع است خاور میانه می‌گفتند و عجب آنکه اهالی خود این منطقه نیز همین نام را بخود میدادند و یا فرانسویها بخاورمیانه شرق نزدیک می‌گفتند و در حالی که پاکستان و هندوستان نسبت به ایران شرق نزدیک است و مدیترانه نسبت به ایران و افغانستان غرب نزدیک، ایرانیان و افغانان به ممالک واقع در شرق مدیترانه، شرق نزدیک یا خاورمیانه می‌گفتند و گاهی هنوز هم می‌گویند. پس از لحاظ صرفاً جغرافیائی نمی‌توان منطقهٔ مخصوصی را شرق و منطقهٔ مخصوص دیگر را غرب نامید. با این وصف جغرافی‌دانهای امروز به تقلید از جغرافیدانهای قدیم مغرب زمین کشورهای اروپائی و امریکائی را غرب می‌نامند و کشورهای را که از یونان شروع میشود و به ژاپون ختم میشود مشرق می‌خوانند و مشرق‌را نیز به قطعات مختلف یعنی خاور نزدیک یا میانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکز و آسیای دور تقسیم می‌کنند. ما هم با آنکه به‌نوسان این اصطلاحات واقفیم عجاای اصطلاح آنها را بکار می‌بریم و اروپا و امریکا و غرب و سرزمین‌هایی را که از یونان تا ژاپون کشیده شده‌است شرق می‌خوانیم و می‌گوئیم فرهنگ‌های شرق باید از فرهنگ‌های غربی متفاوت باشد و از یکواختی و یکسانی فرهنگ‌ها احتراز شود. این امر نه تنها در مورد فرهنگ‌های شرق و غرب صادق است بلکه در مورد هر کشور بخصوص نیز صادق می‌کند مثلاً در مشرق زمین فرهنگ ایرانی با فرهنگ ژاپونی یا هندی تفاوت‌های فاحش دارد و در مغرب زمین نیز فرهنگ فرانسوی با فرهنگ انگلیسی و امریکائی یکسان نیست. از روزگار قدیم یعنی از فجر تاریخ هر قوم و ملتی نگرش و دریافت خاصی از امور جهان در مسائل هنری و فکری داشته و از این رودارای فرهنگی متمایز از فرهنگ اقوام و حتی همسایه‌های خود بوده است و چنانکه گفته شد - در قرن بیستم نیز این تعدد فرهنگ‌ها که مایه غنا و تنوع فرهنگ بشری میشود باید حفظ شود.

بخش ششم - تمدن سقر و کواکولا

متأسفانه خطر بزرگی که امروز تنوع و اصالت فرهنگ‌ها را تهدید میکند تسایر تقریباً یکنواخت علوم و فنون کشورهای غربی (اروپا و امریکا) در کشورهای شرقی است. انسان شرقی هنگامی که می‌بیند امریکائی سفینهٔ فضائی می‌سازد و یا هواپیمای مافوق صوت اختراع میکند چنان غرق تعجب و شگفتی میشود که تصور میکند سزاوار است این ملت از هر حیث مورد تقلید واقع شود مثلاً چنان می‌پندارد که سقر جویدن امریکائیا هم در تمام دنیا رایج شود. من در یکی از سفرهای خود که از پاریس به ژاپون کردم به حدی از اعتیاد اکثریت مردم این سرزمین‌ها به تقلید امریکائیا به سقر جویدن و کواکولا نوشیدن تعجب کردم که گفتم بعید نیست روزی شرقی‌ها نام تمدن امریکائی را تمدن کواکولا یا تمدن سقر بگذارند.

بخش هفتم - نبوغ دادوستد

چنانکه ذکر شد از دیرباز اقتباس بعضی از سلیقه‌های فرهنگی بین ملل مختلف خاصه همسایگان معمول بوده است، مثلاً اگر در تاریخ آسیا خصوصاً آسیای مرکزی تأمل کنیم خواهیم دید که در قدیم قسمت اعظم فرهنگ ایران از حدود و ثغور جغرافیائی خود تجاوز کرده در غرب تا ماوراء مدیترانه و در شرق تا دیواره‌های چین رخنه کرده است و کشور ایران نیز به سهم خود در ناحیه اندیشه و هنر بهمان درجه که دنیا و همسایگان خود چیز یاد داده است از آنها در امور فرهنگی اقتباساتی کرده است و در واقع برخلاف آنچه در ایران تصور می‌کنند هنر و اهمیت و عظمت یک ملت تنها در این نیست که بگوید هر چه در دنیا هست از سرزمین من نشأت کرده است بلکه ملتی که بتواند ادعا کند و ثابت کند که سلیقه‌های مختلف فرهنگی را از همسایگان گرفته و در آنها دخل و تصرف کرده است دارای نبوغ قابل ستایشی است - چنانکه ملت ایران این هر دو نبوغ را داشته و جادارد نه تنها با آنچه بدیگران داده بلکه درباره آنچه هم از دیگران گرفته و مهر نبوغ خود را بر آن زده است افتخار کند.

این دادوستد فرهنگی از دیر بازمین شرق و غرب معمول بوده و اگر بخواهم مثالهایی در این باب بیاورم مثنوی هفتاد من کاغذ میشود.

خطر بزرگی

امروز خطر بزرگی که فرهنگ‌های شرقی را تهدید میکند این است که به دنبال علوم و فنون کشورهای پیشرفته، سلیقه‌های فرهنگی آنها نه بحد اقتباس و نفوذ بلکه بحد حمله و هجوم به فرهنگ‌های ملل در حال توسعه راه می‌یابد. این خطر تنها مشرق زمین را تهدید نمی‌کند بلکه اروپای غنی و کهن سال نیز از این که در نتیجه هجوم صنعتی امریکا به اروپا، فرهنگ آن رنگ و آهنگ خود را از دست بدهد در هراس است. در کنفرانس گذشته یونسکو (سازمان فرهنگی ملل متحد) (۱۹۷۲) قطعنامه مفیدی آماده و تقدیم کنفرانس شده بود مشعر بر آنکه کشورهای که دارای سفینه‌های فضائی هستند از سرایت دادن فرهنگ‌های ملی خود از طریق سفینه‌های فضائی به کشورهای دیگر احتراز کنند. خوشبختانه موقعی که این قطعنامه مطرح شد هیئت نمایندگی ایران با اتفاق دول اروپائی بر این قطعنامه رأی موافق داد.

خلاصه آنکه در دنیای حاضر یکی از دشوارترین امور حفظ تعادل بین صیانت اصالت ارزشهای فرهنگی ملی با اقتباس‌های ناگزیر از فرهنگ‌های بیگانه است و در این دوره که مادوا سبه بطرف صنعتی شدن می‌رویم باید با چشم باز مراقب باشیم که به موازات اخذ ضروری علوم و فنون و صنایع مغرب‌زمین بتدریج فرهنگ آنها را جانشین فرهنگ غنی و اصیل و قدیم خود نکنیم.

نابودی فرهنگ ما نابودی ماست بی‌جان توانائی ز هفت‌اعضاء گریزد.